



«چشم‌های مثل بغداد است، حتی با اندوه زیباست...»



«انقلاب یادمان داد با وطن، رویا و اندکی نان زندگی کنیم»



«وقتی این خط صاف شود همه یک‌دفعه عاشقت میشوند»

نضت‌ها

به‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دیوارنوشته‌ها به جام‌جم می‌گوید

س از جنگ ناپدید شدند

و سیاسی است و در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، علوم اجتماعی تربیتی و علوم اجتماعی خانواده‌گی فعالیت کرده. او سال ۱۹۷۹، دکترای خود را در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه سوربن گرفت و در کسوت محقق و مشاور نهادهای تربیتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متعدد فعالیت داشته، ریاست اولین دانشکده علوم اجتماعی و عضویت کمیسیون عالی تهیه و تدوین برنامه‌های درسی دانشگاه لبنان،

ریاست دانشکده‌عالی دکترای ادبیات و علوم انسانی و اجتماعی را در پرونده خود دارد. وی همچنین عضو کمیته عالی وزارت تربیت برای نظارت بر آموزش و پرورش عالی، استاد دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش و مشاور علمی و دانشگاهی دانشگاه المعارف بوده و تالیفات و تحقیقات متعددی در حوزه اجتماعی، تربیتی، سیاسی و استراتژی از او منتشرشده‌است.

چون غیرارادی است و مثل هنر معمولی به تلاش زیادی برای فکرکردن یا خواندن مبانی‌اش نیاز نیست، همین‌طور بر خلاف یک کتاب هنری لازم نیست بروند یک جای بسته بنشینند یا کتاب بخزند و ورق بزنند و توضیحات آن را مطالعه کنند. همچنین نمایشگاه نیست که انسان وقت مشخصی بگذارد و تمام نمایشگاه را بگذرد. این ادبیات بخشی از زندگی روزانه مردم و نکته بسیار مهمی است؛ یعنی می‌توانیم این نقش‌ها را سر راهمان در خیابان یا وقتی می‌رویم پارک یا وقتی برای خرید روزنامه می‌رویم یا یک فنجان قهوه می‌خوریم ببینیم. چند دقیقه می‌ایستیم، می‌بینیم، لبخند می‌زنیم، نظری می‌دهیم و بعد به راهمان ادامه می‌دهیم. دلیل دیگرش این است که این ادبیات پیش‌روی همه مردم قرار دارد و مخصوص یک گروه معین مثلا روشنفکران نیست. نه! برای همه مردم است.

دلیل دیگرش هم این است که این ادبیات معمولا ساده است. حرف‌ها و نقش‌هایش ساده است. گاهی شبیه نقاشی بچه‌هاست، حتی شعارهایش. فحش‌هایش هم شبیه حرف بچه‌های عادی است. به همین دلیل مردم این ادبیات را دوست دارند. ضمن این‌که این ادبیات از حکومت و قدرت‌ها انتقاد می‌کند و مردم که غالبا می‌ایند خشم خود را نسبت به اوضاع بد نشان بدهند، می‌بینند یک نفر آمده و این خشم آنها را به زبان آورده‌است. به نظرم همه این دلایل باعث می‌شود مردم این نوع ادبیات را در خیابان‌ها تأیید کنند، از آن خوششان بیاید و نسبت به آن کشش داشته‌باشند.

آداب‌الشوارع در کشورهای دیگر هم دیده می‌شود؟ چرا به نظر می‌رسد در جهان عرب بیشتر از دیگر کشورها رواج دارد؟

در واقع ادب‌الشوارع در جهان عرب انتقال تجربه ادبیات خیابان‌ها در سایر کشورهاست که از اروپا شروع شده و آن هم قدیمی است و به تمدن‌های گذشته بازمی‌گردد. به عنوان مثال در دوران فراعنه دیوارنگاره‌های زندگی مصری‌های قدیم را نشان می‌دهد؛ زنان، مردان، وسایل حمل و نقل، ابزار جنگ، ابزار مبارزه... همه اینها روی دیوارها نقاشی شده‌است. و چنان‌که گفتیم گسترش ادب‌الشوارع در کشورهای عربی تقلید گسترش این پدیده در اروپای جدید در نیمه قرن گذشته‌است. تلازم این پدیده با نهضت‌های اعتراض‌آمیز یعنی این مسأله بیرون از این نهضت‌ها مسأله ضعیفی است. ما کسانی را می‌بینیم که می‌توانند گرافیتی بکشند اما نمی‌توانند ادب‌الشوارع کار کنند. چون نهادهای در کشورهای عربی، ماهیتا سلطه‌گرند و این مسأله اجازه نمی‌دهد کسی در خیابان انتقاد یا اعتراضی بنویسد یا علیه قدرت‌ها یا حاکم یا رئیس‌جمهور نقشی بزند.

به همین دلیل ادب‌الشوارع در دوره‌های مشخصی گسترش پیدا کرده. مثلا الان وقتی اردن یا مغرب یا الجزایر یا سایر کشورها را ببینیم، شاهد ادب‌الشوارع به شکل روزانه یا هفتگی یا رایج در مناطق معین نیستیم. این ادبیات همراه و حامی نهضت‌های اعتراضی است و حکومت نمی‌تواند نویسنده این شعارها را تعقیب کند. مثل وضعیتی که در مصر دیدیم یا در تونس که البته در تونس کمتر شاهد آن بودیم یا در لبنان.

مثلا چون نهضت اعتراض‌آمیز در لبنان متوقف شده این شعارها و ادبیات هم متوقف شده‌است. در واقع این دو (ادب‌الشوارع و اعتراض) همراه هم هستند مگر این‌که ادبیات آنها بیشتر از این‌که مربوط به خیابان‌ها باشد یک اثر هنری به حساب بیاید!

چرا جوانان علاقه‌مندند روی دیوارها بنویسند؟ و پیام‌هایشان را مثلا از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منتقل نمی‌کنند؟

نوشتن روی دیوار یکی از اشکال بیان مستقیم است که به تمام مردم اجازه می‌دهد با این نوع بیان ارتباط برقرار کنند. این مانع استفاده جوانان از اینترنت هم نیست و آنها هرچه می‌خواهند را از طریق پیام‌های اینترنتی یا شبکه‌های اجتماعی یا ابزارهای تکنولوژی مدرن بیان می‌کنند اما ماهیت نوشتن روی دیوار و ادبیات خیابان‌ها در واقع با ماهیت پیام‌های اینترنتی فرق می‌کند.

آیا ادب‌الشوارع با فقر، محرومیت‌های اجتماعی، اعتراض و سیاست ارتباط دارد؟

قطعا با اینها رابطه دارد و در سؤال‌های قبل اشاره کردیم. یعنی گرافیتی شاید رابط‌ای با فقر یا محرومیت اجتماعی نداشته‌باشد، چون نشان‌دهنده وجه هنری یا میل به زیباسازی یا نشان دادن استعدادها و توانایی‌ها باشد. اما ادب‌الشوارع این‌طور نیست.

این ادبیات در اصل یک حرکت اعتراضی و نشان دادن یک حالت معین اجتماعی یا سیاسی یا مخالفت با ظلم یا جنگ یا دعوت به شرکت در یک تظاهرات معین است. با این حساب به‌لاقطعا با شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حرکت‌های مبتنی بر اعتراض رابطه دارد، اما همان‌طور که گفتیم سطح بیان آن متفاوت است و گاهی بیان هنری است و گاهی هم نه.

می‌توانیم بگوییم ادب‌الشوارع در کشورهای «هلال بارور» رایج‌تر است؟ آیا وقایع منطقه‌ای و جنگ نقشی در این ادبیات و شکوفایی آن دارند؟ مثلا آیا جنگ تموز جملات روی دیوار را تغییر داد؟

فکر نمی‌کنم ادب‌الشوارع در این کشورها شکوفاتر از بقیه کشورها باشد. یعنی مثلا این مسأله در مصر برجسته‌تر است که به جنبش‌های اعتراضی ربط دارد. در لبنان هنگام جنگ داخلی برجسته‌تر بود و جداریه‌های زیادی روی دیوارها نقش بست و مطالعاتی درباره محتوای این جداریه‌ها و رویکردهای طایفه‌ای و دینی و سیاسی‌شان انجام شد اما در کشورهای دیگر مثلا نمی‌دانیم آیا در اردن این نوع ادبیات اتفاق افتاده یا نه؟ یا در مناطق دیگر کمتر است؟ اما مطمئنم این ایده همیشه همراه حرکت‌های اعتراضی است و مربوط به فرهنگ مدیترانه یا فرهنگ کشورهای هلال بارور نیست. در لبنان به خاطر انقلاب‌ها و جنبش ۱۷اکتبر گذشته بیشتر از بقیه کشورهاست، به‌لا این جنبش در خیلی از مناطق همراه ادب‌الشوارع و جداریات بوده، اما مثلا در جنگ تموز، ما چنین ادبیاتی را نمی‌بینیم. عکس و برچسب و تبلیغات و تلویزیون و غیره را شاهد هستیم، اما ادب‌الشوارع را



همان‌طور که در سؤال‌های قبل گفتیم در موارد زیادی ادب‌الشوارع خلافتی ارائه نمی‌کند، یعنی حتی ممکن است انفعالی و بدون تأمل و نقاشی‌ها زشت باشد یا شعارها شامل فحش شود و حرف‌ها هیچ معنی سیاسی روشنی نداشته‌باشد. امکان هم دارد خلافتی مشخصی در آن باشد؛ البته در موارد زیادی خلافتی مشخصی ندارد و این شاید با توجه به ماهیت اعتراض‌ها یا افراد حاضر در اعتراض‌ها و قدرت سازماندهی یک حرکت اعتراضی تفاوت پیدا می‌کند چون ممکن است سه چهار نفر بروند و هرچه می‌خواهند بنویسند به هرکه می‌خواهند ناسزا بگویند یا تصویر فرد مشخصی را تخریب کنند و خب در این حالت نه اثر هنری است و نه ادبیات بلکه فقط یک عمل انفعالی است؛ شبیه فحش‌هایی که بعضی آدم‌ها می‌دهند.

مردم چرا از ادب‌الشوارع خوششان می‌آید؟

«اگر کشوری داشت‌م خنده مادرم را سرود ملی‌اش قرار می‌دادم»

نه! چون اعتراضی نسبت به این جنگ وجود نداشت.

لذا ادب‌الشوارع فقط در کشورهای این منطقه نیست و با تأکید دوباره به تحولات و جنبش‌ها و انقلاب‌ها مربوط است و هر جا اینها باشد ادب‌الشوارع هم آنجاست. وقتی هم وقایعی نباشد تقریبا ناپدید می‌شوند. این دو قضیه رابطه جدانشدنی با هم دارند.

با توجه به اسم «ادبیات خیابان‌ها»، به نظرتان این پدیده واقعا ادبیات است یا باعث آشفتنگی ادبیات؟

نوشتن روی دیوار و چیزی که اسم ادبیات خیابان‌ها رویش گذاشته‌اند؛ به‌لا یکی از شکل‌های تعبیر است مثل شعر مدرن که شاعر افکار و احساساتش را بدون هیچ قانون مشخصی برای قافیه و مطلع و... نشان می‌دهد و از تمام قیدو بندهای مرسوم شعر آزاد است. به این معنا می‌توانیم بگوییم جداریه‌هایی که افراد روی دیوارها به جا می‌گذارند ادبیات است و «خیابان‌ها» به معنای این است که در خیابان منتشر می‌شود نه به معنای منفی خیابان.

بعضی مواقع خیابان به معنای «خارج از جامعه» یا «خانه‌های مقید به سنت» استفاده می‌شود. نه! به این معنا نیست. به معنای ادبیاتی است که در خیابان نوشته می‌شود و نظری را. هرچه باشد.

بیان می‌کند؛ می‌تواند اعتراض باشد، می‌تواند طنز باشد، می‌تواند احساسات عاشقانه باشد.

جایگاه عشق و طنز در ادبیات خیابان‌ها کجاست؟ درباره عشق نشان دادنش شکل‌ها و اهداف مختلفی پیدا می‌کند. مثلا یک نفر چون هنرمندی را دوست دارد و از او خوشش می‌آید جداریه بزرگی از او می‌کشد. اینها احساسات و عشق و تعلق به این هنرمند را نشان می‌دهد که من در بیروت خیلی از آنها را در خیابان‌های اصلی پایتخت دیده‌ام. این نوعی عشق و تعلق عاطفی به یک شخصیت معین است.

یک نوع دیگر هم هست مربوط به عشق دختر و پسر که با کلمه و نقاشی روی دیوار بیان می‌شود و در این نوع، نوشته بیشتر از نقاشی است. این نوشته‌ها به شکل نمادین است و اسم را مستقیما نمی‌آورند یا عکسش را نمی‌کشند بلکه از جملات نمادین برای ابراز احساسات استفاده می‌کنند، یا تصاویری که نماد بعد عاطفی است، یا تصویر طبیعت در کنار جملاتی با بار احساسی. پسر معمولا

اسم واقعی‌اش را می‌نویسد اما اسم دختری که دوستش دارد را نه!

اغلب این‌طور است یعنی ادبیات عاشقانه هم هست اما درصد آن نسبت به ادبیات اعتراضی کمتر است. مخصوصا امروزه که عصر ابراز احساسات به‌وسیله ابزارهای الکترونیک است و ما برای صحبت از آنها استفاده می‌کنیم مردم دیگر نیاز چندانی به ابراز احساسات از طریق ادبیات خیابان‌ها و پیش چشم همه مردم ندارند. آن‌هم وقتی به این شکل هویت واقعی فاعل معلوم نمی‌شود؛ ولی با اظهار این احساسات از طریق فناوری پیشرفته، بدون واسطه انجام می‌شود و بدون واسطه به دست طرف دیگر می‌رسد.

آیا خودتان روی دیوارها چیزی نوشته‌اید؟

تا الان که چیزی نوشته‌ام. نمی‌دانم بعدا در این‌طور موقعیت‌ها چیزی خواهم نوشت یا نه. یعنی تا الان در ادبیات خیابانی شرکت نکرده‌ام و چیزی روی هیچ دیواری نکشیده‌ام فقط تعداد زیادی از آنها را خوانده‌ام.



طلال عترپسی؛

ادبیات خیابان‌ها در اعلام

نهضت اعتراض‌آمیز نقش دارد.

چه در صلح چه در جنگ چه

در بالا گرفتن نهضت اعتراضی.

ادبیات خیابان‌ها در تهران هنگام

جنگ تحمیلی عراق بر ایران هم

نقش زیادی بازی کرد



مجید خسروانجم

الباقی قضایا.

دیوارهای حلب همان جور ماندند بی خط‌خطی‌های من. من هم همان جور ماندم در حسرت یادگاری‌هایی که می‌خواستم روی‌شان بکشم. یک سال و نیم است که دارم دیوار خط‌خطی می‌کنم. همین دیوارهای خودمان را. همین دیوارهایی که سال‌هاست -شکر خدا- صدای گلوله و موشک و انفجار نشنیده‌اند. روی‌شان حالی خوب می‌کشم. گاهی درذکی، گاهی علنی.

گاهی هم وسط‌کار در گوش‌شان می‌گویم قدر بدانند حال‌شان را. بعضی‌هایشان قبول می‌کنند و بعضی‌ها هم ناشکرند که چرا توی فرنگ و جاهای از ما بهترن دیوار نشده‌اند. می‌فهمم‌شان. بالاخره دیوارها جورواجورند. بعضی دیوارها قانعدن. بعضی هم شرایطی را دوست دارند که از حالایشان قشنگ‌تر باشد.

نمی‌دانم قسمت‌م می‌شود که دیواری زخمی از جنگ را خاطره‌کنم یا نه. ولی می‌دانم اگر روبروی پای دیواری باشم که جای یادگاری یک جنگ رویش باشد، قبل از خط‌خطی، یک دل سیر به قصه‌هایش گوش می‌دهم.

روایت چهارم

یا نور

مرتضی زنگ زد و گفت: «داریم برای دیوارنویسی و دیوارنگاری و خط‌خطی روی دیوار و گرافیتی و فلان به پرونده می‌ریم. می‌تونی چارصد پونصد کلمه...» الباقی حرف‌هاش رو نشنیدم. پرت شدم به زمستان دو سال پیش.

امری بودیم که خبر دادند حاج قاسم را توی بغداد زدند و باید فوری فوتی عراق را ترک کنیم. تا برسیم به مرز پرویزخان و رد بشویم، توی بهت بودیم. بغضمان تکرید تا خود قصرشیرین. خواب بود انگاری. داشتم برنامه‌ریزی می‌کردم که بروم حلب و روی دیوارهای باقیمانده از جنگ داعش، کار بکشم.

بعدش هم چند تا -به قول فرنگی‌ها- پرفورمنس ضدجنگ توی دانشگاه بیروت.

شهادت حاج قاسم و بعدش هم کرونا و لغو سفرها و



مجید خسروانجم
کارنویست